



جمال شورجه (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهرویار بحرانی (فیلمساز)

رابویش ارچمن (بازیگر)

ناود میربالقی (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (استندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قلیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (بویانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

ناصر طالبیان‌زاده (کارگردان)

واکوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما توگراف ۲ سینمای هم‌انگیز سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷

سعدی مستغانی

بخش پنجاه و یک

متاسفانه نگارنده بسیاری از تولیدات سال ۸۶ و اوایل سال ۸۷ این سینما (اکران شده و اکران نشده، دارای پروانه نمایش یا بدون پروانه مذکور، را به دلیل عضویت در هیئت داورى جشن خانه سینما در سالن اجتماعات خانه سینما مشاهده نمودم و در یک از آریایی کلی حتی خطاب به مسئولین سینمایی، مجموعه آن را در یک کلام «هم‌انگیز» توصیف کردم!

منظورم به هیچ وجه آثاری مانند:«چهارچنگولی» (سعید سهیلی) و «مادر زن سلام» (خسرو ملکان) و «خواستگار محترم» (داوود موقئی)…و… نبود (که هنوز در آن زمان اکران نشده و اساسا در جشن خانه سینما هم شرکت نداشتند) یعنی همان آثاری که هر کس برای انتقاد از سینمای ایران، چوبی نارشان کرد!ا مقصودم فیلم‌هایی مانند «سرگیجه»(محمد زرین دست)، «سربلند»(سعید تهرانی)، «ماه وش» (محمد درمشت)، «هدف اصلی» (قدرت الله صلح میرزایی)،«خاک سرد» (رضا سراجی)، «چراغی در مه»(پناه برخدا ضایعی)، «قدت تلخ» (محمد عرب)، «ده رقصی»(همایون اسعدیان)، «تبیغ زن» (علیرضا داوودنژاد)، «حقیقت گمشده»(محمد احمدی)…و… است که نمی‌دانم اساسا با کدام استاندارد سینمایی و فیلمسازی می‌توان اساسا نام آنها را «فیلم» گذارد.

بحث درباره خوبی یا بدی فیلم‌ها و سلیقه‌ها نیست، بحث برسر رعایت ابتدائی‌ترین استانداردهای فیلمسازی بود که با تاسف در آثار یاد شده یافت نمی‌شدند. متاسفانه برخی از این آثار را بعضی نهاده‌ها و مراکز سینمایی دولتی تولید یاحمایت کرده بودند که قاعدتا بایستی هدایتگر سینماگران جوان به سوی استانداردهای سینمایی باشند.

از طرف دیگر به نظر می‌آید آن خشت کجی که درساخت آثار مبتذل و پآگرفتن تولیدکنندگان بی‌تخصص و دلال منش از اواسط دهه ۷۰ در سینمای ایران نهاده شد، بامساءاستفاده از بی‌برنامگی و باری به هر جهت کارکردن مسئولین بعدی سینمایی همچنان کج و معوج پیش رفت.اگرچه متولیان جدید سینمای ایران سعی می‌کردند، به هر نحو ممکن از ساخت این‌گونه آثار جلوگیری نمایند. ولی این جلوگیری تنها به قطع وام‌ها و حمایت‌های بنیاد سینمایی فارابی از این دسته فیلم‌ها محدود شد اما سیاست‌های ناقص و ناکارآمدی باقی مانده از مدیریت سال‌های گذشته، همچنان به واسطه‌ها و دلال‌هایی که عنوان تهیه‌کننده و تولیدکننده برای خود جعل نموده بودند، این مجال را داد که به ساخت فیلم‌های مبتذل و مبتذل‌تر ادامه دهند و مدیران سینمایی چه در معاونت سینمایی وزارت ارشاد و چه در بنیاد سینمایی فارابی به جای وظیفه اصلی یعنی هدایت سینما، در انتظار بودند تا از این سینمای بحران زده، طرح و فیلمنامه دریافت کنند.



این در حالی بود که سالها پیش، انواع و اقسام کمیته‌های تخصصی در ژانرها و انواع گوناگون سینمایی (مانند سینمای کودک، اقتباسی، دفاع مقدس، معناگرا و…) برای ارائه طرح‌ها و فیلمنامه‌های مطلوب و استاندارد در بنیاد سینمایی فارابی تشکیل شده و اعضای آنها هم حقوق‌های مناسب دریافت می‌کردند. اما دریغ از یک نمونه کار یا اثری که بتوان آن را نتیجه عمل این کمیته‌ها دانست.اگرچه این کمیته‌ها در زمان مسئولان جدید سینمایی منحل گردید اما هیچ جایگزین مناسبی برای آنها در نظر گرفته نشد، در حالی که ایجاد آن کمیته‌های طرح و فیلمنامه، اساسا فکر درستی به نظر می‌رسید. اما متاسفانه در نحوه اجرا غلط از کار درآمد.

آن طرح، تنها سایه‌ای از همان ساختاری محسوب می‌شد که سالها در سینمای استاندارد جهان به خصوص غرب و سینمای هالیوود دنبال شده و این می‌شود، ضمن اینکه کمیته‌های مشابه در غرب و آمریکا و هالیوود، از دل اندیشکده‌ها و پژوهشگاه‌ها و مؤسسات و نهادهای تحقیقاتی و علمی برآمده‌اند که به لحاظ اندیشه و اطلاعات و معلومات به اصطلاح نرم‌افزاری، این کمیته‌ها را تغذیه فکری می‌کنند. آنچه نه تنها در سینمای ما بلکه اساسا در رسانه‌های ما حتی به آنها فکر هم نمی‌شود و مراکز تحقیقاتی و پژوهشی که در غرب با رسانه‌ها عجین هستند، در ایران به سان جزایر برآکنده حتی در بذل اعتماد به یکدیگر نیز سختگیری می‌کنند.

خشت کج مبتذل‌سازی

به هرحال آن خشت کج مبتذل سازی که تحت عنوان «کمدی مردمی پسند» در اواسط دهه ۷۰ پایه گذاری شد و در معاونت سینمایی دوران دولت نهم نیز علی‌رغم برخی تلاش‌های متعهدانه ولی غیر سینماتیک، تاوام یافت، در سال‌های بعد خصوصا ا اواخر سال ۱۳۸۸ و اوایل ۱۳۸۹ آنچنان سینمای ایران را دچار اعوجاج نمود که خیل آثار سطحی وسخیف، نه تنها پرده‌های سینمای ایران بلکه متاسفانه شبکه دولتیوبی خانگی را هم اشغال کرد.
پدیده‌های سینمایی سینمایی که زیر لوای «فیلم کمدی»، ملو از شوخی‌های مستهجن و روابط نازل وتیپ‌های غیر اخلاقی بوده و هست و معلوم نیست علی‌رغم شعر و شعارهای متعدد مسئولین سینمایی درباره «مقابله با پدیده فیلم‌های مبتذل»،این آثار از چه نیانه‌ها یا ارگان و یا شخصی مجوز ساخت و پروانه نمایش دریافت کرده و می‌کنند؟! در حالی که بنیاد سینمایی فارابی هرگونه کمک مادی و معنوی به این‌گونه محصولات (عمدا از اطلاق عنوان «فیلم» به آنها پرهیز می‌کند) را انکار می‌کرد، پس چه فرد یا مؤسسه و یا سازمانی از تولید آنها حمایت نمود؟ آیا صدور مجوز ساخت و پروانه نمایش برای این آثار مبتذل، خدمت به سینمای ایران بود؟ آیا این آثار می‌توانستند سینمای ایران را به سینمای استاندارد برسانند؟ دیگر سینمای آرزمانی پیشکش!!



نگاه منتقدان به فیلم «آبی روشن»

مسیر سبز

تصویر روز-

فیلم «آبی روشن» یک درام اجتماعی با موضوعی معناگرا و مذهبی است. فیلمی که روایت آن به طور غیرمستقیم به امام هشتم(ع) گره خورده است. «آبی روشن» به کارگردانی بابک خواجه پاشا و با فیلمنامه‌ای از امیر ابیلی و داوود گنگنه‌ای، پس از نمایش در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر و برانگیختن نظرات متفاوت از سوی مخاطبان و منتقدان، این روزها نیز روی پرده سینما رفته و فیلمی بحث برانگیز است. به همین مناسبت، دیدگاه‌های متفاوت چند نفر از منتقدان درباره «آبی روشن» را مرور می‌کنیم:

تحول در یک فیلم جاده‌ای

محمدتقی فهیم، درباره فیلم «آبی روشن» نظرش را این‌گونه بیان می‌کند: «این فیلم در قالب جاده‌ای روایتگر مذهبی/ اجتماعی و سروسامان رسیده است. با به نظر من این فیلم تنها اثر دوره اخیر جشنواره فیلم فجر بود که شخصیت دارد؛ حاج یونس شخصیت شده است. همچنین آملی که مه‌ران غفوریان نقشش را بازی می‌کند به خوبی تبدیل به تیپ شده است؛ تیپ‌ساز کار سخت سینما است. هر کسی نمی‌تواند تیپ‌ساز چه در کارگردانی و چه در بازیگری. بنابراین فیلم آبی روشن یک شخصیت و یک تیپ باورپذیر دارد. فیلم

چهاردهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در شرایطی به‌وقوع پیوست که متاسفانه به دلیل حادثه تلخ سقوط بالگرد و شهادت رئیس‌جمهور دکتر سیدابراهیم رئیسی و همراهانش، این کارزار به صورت فوری و در زمانی فشرده برگزار شد. بر همین اساس از نخستین روزهای این حادته تلخ، سازمان صداوسما هم مانند سایر نهادها و ارگان‌های کشور به تشکیل ستاد انتخابات اقدام کرد. از نیمه دوم خردادماه آرام آرام برنامه‌های سازمان صداوسیما رنگ و بوی انتخاباتی به خود گرفت و این برنامه‌ها در قالب‌هایی چون مناظره، مستند، گفت‌وگو، میزگرد… به شناخت بهتر مردم از نامزدها کمک کردند.

در مقابل، رسانه‌های فارسی زبان معاند مانند شبکه مزدور و صهیونیستی اینترنشنال، بی‌بی‌سی فارسی، صدای آمریکا، رادیو فرسدا و… از همان روزهای ابتدای کار وارد صحنه شدند و به خیال خام خویش با بخش برنامه‌های تبلیغاتی ضدایرانی تلاش کردند که مردم را از شرکت در انتخابات دلسرد کنند. برخی از این رسانه‌های مزدبگیراز انگلیس و آمریکا و رژیم صهیونیستی، به ویژه شبکه اینترنشنال پارا فراتر گذاشته و از آن قالب رسانه‌ای خود خارج شده و به مثابه دشمن تمام عیار، مقابله با

مردم را در دست‌ور برنامه‌های خودشان قرار دادند و حتی عناصر نفوذی را به ایجاد التهاب در کشور تحریک کردند. این جریان در حالی رقم خورد که مردم اسلامی و ولایت‌مدار ما دیگر فریب دشمنان جمهوری اسلami

رسول شمالی ورزنده

ایران را نمی‌خورند و با توجه به اقدامات شایسته رسانه ملی که در این دوره از انتخابات با برنامه‌های گسترده خود تبیین‌گری خوبی را از نامزدهای چهاردهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به‌عمل آورده، هم نشاط



صفحه ۸

دوشنبه ۱۱ تیر ۱۴۰۳

۲۴ ذی‌الحجه ۱۴۴۵ - شماره ۲۳۶۱۴



می‌گوید: «یک صاحب معدن فیروزه، قصد دارد خادم حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام شود که با پیدا کردن یک سنگ فیروزه بزرگ، قصد دارد آن سنگ را هم به باستان قدس سره هدیه کند، اما سر بزنگاه سنگ دزدیده شده و نگهبان معدن کشته می‌شود. دزد و قاتل کسی است که بعدا متوجه می‌شویم پسر برادر همان صاحب معدن بوده، برادری که سال‌ها پیش به دلیل

خلاقکاری از سوی وی طرف شده است. برای یافتن قاتل و دزد سنگ فیروزه، شاهد یک سفر طولانی و کندشاد و بسیار اضافی هستیم که در انتها با یک به اصطلاح نیش ترفن، با سسر و کله خودش را تسلیم می‌کند و تماشاگر مغبن می‌ماند که حدود ۹۰ دقیقه سر کار بوده است! در پایان هم باز قصاص و قصاص‌کنی داریم و لوطی‌گری به سبک فیلمفارسی‌های قدیم… و یک

جمهوری برگزینند. به هرحال آنچه رسانه‌های ضدانقلاب طسی این چند مستد از دوران تبلیغات نامزدها با همه ادوات جنگی رسانه‌ای خود به میدان آمدند تا شاید با تبلیغات سوء خود، مردم را از حضور در پای صندوق‌های رای مایوس و آنها را از مشارکت حداکثری دور سازند، سنگ‌شان به هدف نخورد و تاکم ماندند.

در این مسیر برخی از این شبیکه‌های معاند مثل بی‌بی‌سی انگلیس و اینترنشنال صهیونیستی و صدای آمریکا با درپوزگی دستت به دامان برخی از چهره‌های فراری رژیم منحوس پهلوی شدند و با عجز و التماس از آنها خواستند که به کمک‌شان بیایند و در واقع مانع حضور مردم در انتخابات شوند که این حربه آنها هم ره به جایی نبرد، چون این فراری‌های درپدر و مفلوک، به‌قدری در بین مردم منفور و طرد شده هستند که جایگاهشان زباله‌دان تاریخ است!

به این ترتیب باید اذعان کنیم که در این کارزار، رسانه ملی بر رسانه‌هایی که از سوی قدرت‌های جهانی تجهیز و پشتیبانی مالی می‌شوند، غلبه کرد. امروز بیش از هر زمان دیگری صدای شکستن استخوان‌های شبیکه‌های رادیویی و تلویزیونی فارسی زبان معاند به گوش می‌رسد.

خواست الهی شده و حتی در مسئله به رود انداختن فرزندش، خودسرانه عمل نکرده است، مخصوصا در زمانی که نوزادان پسر را به دستور فرعون هر جا پیدا می‌کردند، می‌کشند.

در مستند داستان موسی، دختران حضرت شعيب هیچ حجاب و حیای ندارند و براحتی به سمت مجادله و جنگ با مردان می‌روند! حتی اگر فطرت زنان در آن زمان را نادیده بگیریم که همیشه از چنین مجادله‌هایی پرهیز می‌کردند، طبق روایات اسلامی و مخصوصا آیه ۲۳ سوره قصص، دختران شعيب حتی برای آب دادن به چهارپایانشان هم پیشقدم نمی‌شدند چرا که ترجیح می‌دادند شبانان دیگر بروند و بعد آنها اقدام کنند و حضرت موسی در حقیقت با پیشقدم شدن و آب دادن به حیوانات آن‌ها توانست اعتمادشان را جلب کند و…

از طرف دیگر در این مستند از حضرت آسیه تنها به عنوان دختر فرعون و نه همسرش صحبت به میان می‌آید و در ادامه می‌بینیم که او دلیل آمدن کنار رود نیل را خودکنشی به خاطر مرگ فرزندش عنوان می‌کند! این داستان بی‌سر و ته و بدون سند، در هیچ یک از منابع سه مذهب نیامده است و تنها می‌تواند از تخیلات سازنده عنوان شود!

یکی از مطالب جالب توجه در ساخته‌های جدید هالیوودی، این مطلب است که به شدت روی هم‌ذات‌پنداری مخاطبین جدید و شخصیت‌ها تأکید می‌شود و این وسط هم اگر موضوع تاریخی باشد، باید این تاریخ با تفکرات زندگی مدرن و مشکلات انسان‌های جدید هماهنگ بشود!

به خاطر همین در داستان موسی، کارشناس مذهبی مسلمان از حضرت آسیه که با عنوان دختر فرعون از او یاد می‌شود، به عنوان کسی صحبت می‌کند که می‌تواند الگویی برای زنان تحت سلطه و ظلم خانگی، باشد!

با توجه به اینکه حضرت آسیه که در قرآن از او به عنوان «همسر فرعون» یاد شده، از خانواده‌های اشرافی بوده و نزد همسرش بسیار گرمی بوده است، در این داستان، خبری از یک ماجرای کلیشه‌ای ستم به زنان در خانه نیست.

در آیه ۹ سوره قصص، حضرت آسیه به فرعون که خودش را در مقام خدایی می‌دیده و پادشاه یکی از سه امپراتوری بزرگ زمان خودش بوده و براحتی دستور کشتن صدها نوزاد پسر عبرانی را داده است، پیشنهاد می‌کند که:

«این نوزاد برای من و تو مایه شادمانی و خوشحالی است و آن نکشیده، امید است که برای ما سود داشته باشد…» و فرعون هم به خاطر علاقه‌اش به این همسر، مخالف دستور خود عمل می‌کند و با وجود اینکه طبق گفته روایات، خواب دیده بود پسری از بنی اسرائیل حکومتش را نابود می‌کند، تصمیم می‌گیرد از جان پسرش از این قوم است باگذرد و حتی او را به فرزندی قبول کند تا همسرش را راضی کند.

با توجه به این روایات، همسر فرعون تا زمانی که بحث کفر و ایمان و توحید و شرک در میان نبوده است، زندگی قدرتمندی در قصر داشته و حرف‌ها مورد احترام

است یک مسلمان، با توجه به اعتقاد به پاکی پیامبران الهی، می‌تواند روایت مذاکره فرعون و حضرت موسی را در حالی که فرعون به این پیامبر مشروب تعارف می‌کند و دستور می‌دهد جامش را پر کنند، قبول داشته باشد! همان‌طور که گفته شد، در جای جای این مستند، مقام پیامبرای الهی و پاکی ذاتی آن‌ها و مخصوصا شخصیت حضرت موسی، در قسمت نمایشی مورد حمله قرار می‌گیرد و هیچ کدام از کارشناسان هم نظری در مورد این قسمت ندارند!

زنان مقام معنوی ندارند

در مستند داستان موسی، حضرت موسی هويت واقعی خود را علی‌رغم اینکه خطر دستگیری‌اش توسط سربازان مصری وجود داشت، به حضرت شعيب نمی‌گوید و با پنهان کاری تا زمان مبعوث شدنش رازش را مخفی می‌کند ولی در قرآن با صراحت در آیه ۲۵ سوره قصص می‌آید که حضرت موسی داستانش را کامل برای حضرت شعيب تعريف می‌کند و او هم در جواب می‌گوید: «… دیگر نترس که از آن گروه استمکار نجات یفتی» جالب است که در این مستند، سازندگان در بخش نمایشی هر چه خواسته‌اند گفته‌اند و بعد کارشناسان بدون اینکه هیچ نظری روی بخش نمایشی داشته باشند، تنها به سوالات جواب داده‌اند و این شامل صحبت‌های کارشناسان متون اسلامی هم می‌شود…

به خاطر محتوای به شدت دور از واقعیت این مستند، باید فرض را بر این بگذاریم که کارشناسان مسلمان، اصلا هواری نفس، ولی در این مستند کشتن مرد مصری، به صورت یک نامردی ملغ عیار به تصویر کشیده می‌شود…



نگاهی به مستند «عهد: داستان موسی»^(ع)

روایت نتفلیکس از پیامبر بنی اسرائیل

فاطمه قاسم آبادی



وقتی داستان کمی جلو می‌رود و حضرت موسی وارد زندگی حضرت شعيب می‌شود، از حضرت شعيب نه به عنوان پیامبر الهی که به عنوان یک کاهن صحبت به میان می‌آید، آن هم کاهنی که یکتاپرست نیست! طبق روایات اسلامی حضرت شعيب برای هدایت دو قوم «یکه» و «مدین» مبعوث شد و با توجه به اینکه از نوادگان حضرت ابراهیم بوده است، به هیچ وجه نمی‌تواند یکتاپرست نباشد.

در مستند داستان موسی، حضرت موسی هويت واقعی خود را علی‌رغم اینکه خطر دستگیری‌اش توسط سربازان مصری وجود داشت، به حضرت شعيب نمی‌گوید و با پنهان کاری تا زمان مبعوث شدنش رازش را مخفی می‌کند ولی در قرآن با صراحت در آیه ۲۵ سوره قصص می‌آید که حضرت موسی داستانش را کامل برای حضرت شعيب تعريف می‌کند و او هم در جواب می‌گوید: «… دیگر نترس که از آن گروه استمکار نجات یافتی» جالب است که در این مستند، سازندگان در بخش نمایشی هر چه خواسته‌اند گفته‌اند و بعد کارشناسان بدون اینکه هیچ نظری روی بخش نمایشی داشته باشند، تنها به سوالات جواب داده‌اند و این شامل صحبت‌های کارشناسان متون اسلامی هم می‌شود…

به خاطر محتوای به شدت دور از واقعیت این مستند، باید فرض را بر این بگذاریم که کارشناسان مسلمان، اصلا هواری نفس، ولی در این مستند کشتن مرد مصری، به صورت یک نامردی ملغ عیار به تصویر کشیده می‌شود…